

# قاصدک پرچین های دما ب 1

گاهنامه اعضای خانه فرهنگ دما ب

سال نخست، شماره نخست، اسفند 1382

گشایش وب گاه دما ب

نگاهی به تاریخ دما ب

فرهنگ مردم

ثبت میراث فرهنگی و بناهای تاریخ دما ب



# قاصدک پرچین های دما ب 1

نشریه داخلی اعضای خانه فرهنگ دما ب

سال نخست، شماره نخست، اسفند 1382

## فهرست

3	.....سخن ما
4	.....اخبار دما ب
8	.....نگاهی به تاریخ دما ب
11	.....معیشت و پیشه های سنتی دما ب
16	.....مثل ها در فرهنگ مردم دما ب
19	.....غذاهای محلی
21	.....بازی های محلی
23	.....از گفتنی های دما ب
25	.....مروری بر زندگی بزرگان
27	.....واژگان گویش دما بی

سردبیر: مهدی میرزایی

به کوشش: محمد اعرابی، جمفر حدادی، مهناز حدادی و فاطمه اعرابی

طراحی و نشر: محمدرضا میرزایی، بخش رایانه خانه فرهنگ دما ب

تلفن و نمابر: 0332-4343222

نشانی: اصفهان، نجف آباد، مهردشت، روستای دما ب

وب گاه: [www.domab.com](http://www.domab.com)

با سپاس از

مهندس شهرداد میرزایی

آقای امید علیخانی

و همه کسانی که ما را در گردآوری و تنظیم مطالب یاری کردند

قاصدک هان چه خبر!؟  
از کجا، وز که خبر آوردی؟

دماب این قطعه از ملک ایران زمین، اگر چه کوچک و مجهول از دیدگان اما همین بس که همچون دیگر سرزمینهای پاک خداوندی و طنمان خانه ایست پایه هایش از اعتقاد، دیواره هایش از عفت، سقفش از غرور، سردرش عصیان و درش تواضع، حریمش آزادی، فضایش اخلاص و هوایش گرم از عشق که گفتنی های بسیار بر شاهبال وجود خود جای داده است.

کلاً دنیا پر است از هرچه بجوئیم، جستنی ها، خواستنی ها، کشف کردنی ها و نهایتاً مجهول ها که هرچه در آنها سیر کنیم تشنه تر و حریص تر شیفته زیبائیهای آن می شویم و این سیروسلوک از کوچکترین چشم اندازها به بزرگترین آنها منتهی می گردد و این قاعده کلی، ما جوانان این روستا را بر این باور داشت تا شمه ای از جولانگاه این دشت مه آلود و فرهنگ غنی مردمانمان را به منصفی ظهور نشانیم و در این راستای عظیم قدم هر چند کوچکی بر داریم؛ لذا همت گماشته و به یاری خداوند اولین نشریه خود را با طرح چند موضوع مختلف آغاز کرده ایم که از هر موضوع به اختصار مطالبی آورده ایم و به همین منوال در نشریات بعدی موضوعات را پیگیری خواهیم کرد و امید است با انتقادات و پیشنهادات خوانندگان عزیز نشریات بعدی را جالب تر و کامل تر ارائه دهیم و موضوعات بیشتری طرح کنیم.

مهدی میرزایی

## اخبار

### خانه فرهنگ دماپ گشایش یافت

از آن جهت که کلیه مطالب گردآوری شده و تلاش های اهتمام ورزیده در راستای تهیه نشریه ای مفید و با ارزش، همه و همه به محوریت وجود خانه فرهنگ و امکانات موجود در آن میسر گردیده است؛ ضرورت ایجاد می کند تا در بخش خبرها اشاره ای به خانه فرهنگ دماپ نیز داشته باشیم.



خانه فرهنگ دماپ در تاریخ بیست و چهار مهر ماه سال هشتاد و دو به همت و پشتکار مهندس شهرداد میرزایی با حضور بخشدار منطقه مهردشت، شورای شهر دهق، انجمن دوستداران کتاب کودک، مدعوین علاقه مند به کتاب از تهران و اصفهان و جمع کثیری از اهالی روستا به بهره برداری رسید که اکنون زیر نظر آقای میرزایی مشغول به فعالیت است.

خانه فرهنگ دماپ از سه بخش موزه مردم شناسی، کتابخانه، اتاق کامپیوتر و پخش فیلم تشکیل شده است. موزه مردم شناسی که شامل انواع اشیاء قدیمی روستا است، در روزهای جمعه پذیرای بازدیدکنندگان است و جا دارد در همین جا از مردم خوب روستای دماپ صمیمانه تقاضا کنیم تا در راه تکمیل آثار آن بذل محبت کنند.



بخش کتابخانه شامل پنج هزار جلد کتاب است و صد و بیست و شش جلد کتاب مرجع نیز در آن موجود است که بعد از افتتاح و شروع به کار خانه فرهنگ، پانصد جلد کتاب فارسی و لاتین دیگر نیز تا به حال به آن اضافه شده است که دویست جلد از این کتاب ها اهدائی است.

در قسمت اتاق کامپیوتر و پخش فیلم، دو دستگاه کامپیوتر و یک دستگاه تلویزیون و ضبط صوت به همراه پنجاه و شش نوار کاست و

هجده فیلم آموزنده ویدئویی و پانزده لوح فشرده و یک دستگاه پرینتر نیاز مراجعه کنندگان را در این خصوص برآورده می کند. در این قسمت یک عدد کره جغرافیا، ده عدد مولاژ و بیست و پنج برگ نقشه فارسی نیز به چشم می خورد. از مواردی که اخیراً بعد از گشایش خانه فرهنگ به این بخش اضافه شده است؛ یک دستگاه دوربین دیجیتال، دو عدد میکروسکوپ، یک دستگاه فکس و تعدادی میز و صندلی را می توان نام برد.

بخش کتابخانه همه روزه به جز روزهای جمعه از ساعت پانزده الی نوزده بعد از ظهر باز است که روزهای زوج مربوط به خواهران و روزهای فرد مربوط به برادران است. در حال حاضر کتابخانه دارای صد و نود و هفت نفر عضو است که تقریباً شصت درصد این اعضا را برادران و چهل درصد آن را خواهران تشکیل داده اند. به طور متوسط روزانه حدود سی و پنج نفر به کتابخانه مراجعه می کنند که حدود دو سوم این مراجعه کنندگان کسانی هستند که داخل کتابخانه مشغول به مطالعه می شوند و بقیه که حدود یک سوم مراجعه کنندگان را شامل می شوند کتاب ها را به امانت می برند. بیشترین کتابهایی که مورد پسند مراجعه کنندگان قرار می گیرد مربوط به ادبیات است و معمولاً بیشتر مراجعه کنندگان بین سنین ده تا بیست و پنج سال می باشند.

### سایت اینترنتی دماب گشایش یافت

سایت اینترنتی دماب به نشانی [www.domab.com](http://www.domab.com) به تازگی مورد بهره برداری واقع شده است که کلیه اطلاعات مربوطه به روستای دماب در آن برای علاقه مندان قابل دسترسی است. این سایت شامل تمامی دانستنی های تاریخی دماب در خصوص آثار به ثبت رسیده و دیگر موارد در دست اقدام جهت ثبت در سازمان میراث فرهنگی است و هرگونه اطلاعات مربوطه دیگر از آداب و رسوم گرفته تا مردمان آن، در آن موجود است.

### ثبت آثار تاریخی و میراث فرهنگی دماب

اکنون دو قلعه دماب به نام های قلعه نو و قلعه جلوگیر به ترتیب با شماره های (نه هزار و چهل و شش) و (نه هزار و چهل و هفت) به ثبت آثار ملی رسیده است و ثبت دیگر آثار تاریخی دماب نیز در دست پیگیری است. قلعه سنگ، قلعه علی احمد و حسینیه دماب از جمله آثاری می باشند که ثبت آنها در دست اقدام است و تا به حال هیئت های از میراث فرهنگی جهت بازدید و بررسی امر به دماب آمده اند و مراحلی از کار ثبت طی شده است که احتمالاً به زودی این مراحل به اتمام خواهد رسید.



## آغاز ساخت مجموعه ورزشی دماپ

ساخت مجموعه ورزشی دماپ قرار بود در بیست و دوم بهمن ماه سال هشتاد و دو به پایان برسد، اما متأسفانه فقط مرحله خاک برداری و مراحل ابتدائی کار تا آن تاریخ انجام شد و مسئولین روستا تخصیص نیافتن و نیامدن بودجه را سبب تأخیر می دانند.

این مجموعه ورزشی به مساحت بیست هزار متر مربع در غرب روستا واقع در محله بالا در دست احداث است که دارای زمین فوتبال، زمین بسکتبال، زمین هندبال، زمین والیبال، رختکن، سرویس حمام و سالن چند منظوره خواهد شد. مبلغ پنج میلیون ریال جهت کارهای مقدماتی این مجموعه به حساب دهیاری واریز شده و مبلغی هم قرار است تخصیص داده شود که مسئولیت پیگیری و اجرای طرح این مجموعه را دهیار محترم زیر نظر شورا و کمک و همیاری مردم برعهده دارد. نهایتاً امیدواریم مسئولین محترم همانگونه که در بازدید های خود از خانه فرهنگ و روستای دماپ قول ها و وعده هائی مبنی بر تسریع شدن کارهای اجرائی این مجموعه داده اند به قول های خود جامه ی عمل بپوشانند.



## نگاهی به تاریخ دماپ

بخش نخست

محمد اعرابی

جهت آشنایی با تاریخ دماپ سعی کرده ایم الا ایحال در این فرصت پیش آمده شما را با چگونگی قرار گرفتن این روستا در لیست قریه های ثبت شده در تقسیمات کشوری آشنا کنیم و مطالب و گفتنی های بیشتر را در خصوص تاریخچه دماپ به آینده موکول نماییم.

لذا سررشته سخن را چنین آغاز می کنیم که با تحقیقات به عمل آمده از اهالی روستا و پرسش و جستجو از سالخوردگان روستا به این نتیجه رسیدیم که قبل از پذیرفتن عنوان قریه این محل مزرعه ای بوده که از آن مردم دهق به حساب می آمده و در کنار این محل مزرعه مراد آباد کنونی از اهمیت ویژه و بالایی برخوردار بوده است. شاید بتوان گفت دماپ فعلی بیشتر همان مراد آباد بوده باشد، بهر حال صحبت ها در این مورد کمی متفاوت است تا آنکه فردی به نام حاج حسن محب که اصالتاً اهل خراسان بوده و در گله داری و حشم داری سرشناس عام و خاص بوده همه ساله این محل و مراتع اطرافش را برای دامهای خود اجاره می کرده و کم کم به فکر خرید این مزرعه می افتد.



در راستای این هدف دهقی ها موافقت کرده و ملک خود را به حاج حسن میفروشنند. اما دامها و گله های خود را علی رغم فروش در مراتع فروخته



شده به چرا می برند و این موضوع باعث طرح این نقشه از طرف حاج مهدی برادر حاج حسن می شود که باید دهقی ها را بزینم و بیرونشان کنیم. اما حاج حسن که از درایت بیشتری برخوردار بوده مخالفت کرده می گوید: «اول چاه را بکنیم، بعد منار را بدزدیم». برای عملی شدن این کار حاج حسن برادر خود حاج مهدی را با یک خورجین پر از پول آن زمان با اسب روانه دربار شاه در تهران می کند. طی این حرکت، حاج مهدی موفق می شود رضایت دربار را در خصوص به رسمیت شناختن این مزرعه به قریه جلب کند و گفته شده قباله ی آن را روی کاغذی با خط آب طلا با حد و حدودات ذیل که اولی را حدی به چاه ماه حیدر زیرشهر دهق، دومی را حدی به دوب تری دشت روستای در، سومی را حدی به علی شاه مزرعه روستای رحمت آباد و کوه چاقدار نزدیک اراضی رحمت آباد، چهارمی را حدی به تپه ماهورهای سنجد و چاقا سوخته روستای اشن، پنجمی را حدی به کوه سوخته روستای گلدره و ششمی را حدی به دره دراز روستای خیر آباد؛ تهیه می کنند و به امضای شاه رسیده و وزرا نیز دور حاشیه آن را امضا می کنند.

مالیات روستا را سالی چهل تومان تعیین می کند که حاج مهدی مالیات ده سال روستا را تقدیم دربار می کند و در عوض دربار به دلیل وفاداری رعیت خود یک سرداری (چیزی شبیه قبا) به حاج مهدی انعام می دهد. در ادامه با بازگشت حاج مهدی به روستا و آوردن قباله، حاج حسن و حاج مهدی به کمک مردان خود دهقی ها را می زنند و چند رأس از گوسفندان آنها را سر می برند و آنها را از مراتع بیرون می کنند.

متعاقب این عمل دهقی ها به دارالحکومت اصفهان شکایت می کنند و حکومت چهل سوار حکومتی را برای بررسی موضوع به محل می فرستد. فرستادگان حکومت پس از رسیدن به دماپ اسب های خود را در حیاط خانه حاج حسن معروف به حیاط سنگی می بندند و نزدیک قنات کهنه دماپ که از قبل توسط حاج حسن فرش شده بود جلسه تشکیل می دهند و در این جلسه حاج حسن منکر کتک زدن آنها و سر بردن گوسفندانشان می شود و می گوید: «مگر شما مراتع را نفروختید و ما به شما نگفتیم که اجازه چرای دامهای خود را ندارید». در جواب حاج حسن دهقی ها می گویند ما فقط مزرعه را به شما فروخته ایم و مراتع از ما می باشند. ولی واقعیت امر این بوده که دهقی ها مزرعه را با تمام مراتع به او فروخته بودند و نزد مأموران حکومتی موضوع را انکار می کنند تا اینکه سردار حکومتی در خواست مدرک برای اثبات ادعایشان می کند و حاج حسن قباله را درون یک سینی بهمراه یک خلعت پیش کشی تقدیم سردار حکومتی می کند و سردار با دیدن مهر و امضای شاه بسیار تعجب کرده و همان وقت دستور دستگیری دهقی ها را صادر می کند و حکم می دهد آنها را برای تنبیه «آلی» کنند. (اصطلاح آلی از اصطلاحات قدیمی دماپ به معنای چوب لا به لای انگشت ها گذاشتن و فشار دادن است.) به دنبال این حکم دستور جریمه نقدی چهار صد تومان مالیات ده ساله ای که حاج مهدی به دربار داده بود را از دهقی ها می گیرند و به حاج حسن می دهند که او نیز این پول را به حکومتی ها می بخشد و در پایان جلسه از دهقی ها تعهد گرفته می شود که دیگر حق تجاوز به مراتع دماپ را ندارند.

به این ترتیب به همت حاج حسن و برادرش روستای دماپ از آن واقعه به بعد مثل دیگر روستاهای کشور به رسمیت شناخته می شود.



## معیشت و پیشه های سنتی دماپ

بخش نخست

### جعفر حدادی

آنچه در مورد شغل‌های دماپ در این نشریه آورده شده است مثل اکثر روستاهای ایران شامل دو بخش کشاورزی و دامداری است که در کنار یکی از این دو شغل اصلی حرفه ها و راه‌های کسب مختلف به امرار معاش آنها کمک به سزایی می کند که معمولاً بین بعضی از آنها رابطه تنگاتنگی وجود دارد. بیشتر مردم در کنار شغل خود یکی دو حرفه را نیز دنبال می کرده اند و آنچه شایان ذکر است این که شکل سنتی کشاورزی و دامداری رفته رفته به صورت صنعتی امروزی در آمده و بسیاری از آن حرفه ها کلاً به دست فراموشی سپرده شده است. لذا سعی و اهتمام ما بر این بوده که شکل کلی از امرار معاش این مردمان را از گذشته دور تا حال بیان کرده و تا آنجا که مجال توضیح و شرح جزئیات باشد به تفکیک کلیات پرداخته و تصویر روشنی از گذشته و حال در ذهن خواننده ایجاد کنیم.



کشاورزی دماپ به دلیل موقعیت جغرافیائی و اقلیم منطقه هر چند سال یک بار با مواجه شدن خشکسالی از دیر باز با رکود و بی رونقی آشنائی داشته است. لذا آنچه از گذشته این شغل به زبان پیرمردها نقل می شود آن است که به دلیل نیاز شدید مردم به درآمد این شغل اکثراً با آن شکل سنتی و زحمت و مشقت فراوان از آن استقبال می کرده و رونق خوبی در گذشته داشته؛ استفاده از خر و گاو برای شخم زدن و کاشت زمین ها و موقع برداشت و خورد کردن ساقه ها و خوشه های محصول و جابه جایی بارها به منزل معمولترین روش بوده و آنجا که استفاده از حیوانات مقدور

نبوده همه کارها را با بیل و دست و زور بازو انجام می دادند. علی رغم دشواری فراوان کارها، دشت ها و باغ ها بسیار آباد و خرم تر از حال بوده اند چرا که در حال حاضر با به فراموشی سپردن همه آن روش های سنتی و مکانیزه شدن کارهای مشقت بار گذشته و آسان شدن راه های کاشت و برداشت محصولات متأسفانه به دلیل مهاجرت زیاد روستائیان و برآورده نشدن نیاز جوان ها از طریق این راه از اهمیت این شغل تا حدودی کاسته شده است

**دامداری** در دماپ رونق خوبی داشته و آنچه در مورد کشاورزی روستا گفته شد در مورد دامداری نیز صدق می کند. در گذشته وجود گله های بزرگ گوسفند و بز در مراتع دماپ از جمله مهمترین راه های درآمد اهالی روستا بوده که گاهی



گله های بزرگ مختص به بزرگان روستا بوده که چوپانانی را از مردم به استخدام گرفته و شاید فرصت شغلی نیز ایجاد می کرده اند. معمولاً بقیه مردم که تعداد دام کمتری داشته اند فردی را استخدام کرده و همگی دام های خود را به او می سپرده اند. اعتراف به این حقیقت که، روستائی هیچ وقت بدون داشتن دام و طیور زندگی اش نمی چرخد خود دلیل محکمی برای اثبات این ادعا است که مردم دماپ از دیرباز معتقد بوده اند که گوسفند چشمه زاینده است یعنی مالی است که همه چیزش قابل مصرف است و بر دارایی صاحبش می افزاید، یا داشتن حیوانی شیرده را برای رزق و روزی فرزندانشان

ضروری می دانسته اند. اما در حال حاضر از تعداد آن گله ها به شکل محسوسی کاسته شده و رونق دامداری خلاصه شده در دامداری های کوچک و نگهداری چند رأس دام در بهار بند خانه که آن هم هر از گاه دیده می شود که بعضی خانواده ها

بدون نگهداری هیچ دامی امرار معاش می کنند و این خود بحث و بررسی بیشتری می طلبد که مجال آن در این چند خط مقدور نیست.

با توجه به توضیحات مختصری که در این خصوص آورده شده بایستی از آن کنیم که بحث راه درآمدها و حرفه ها علی رغم فشرده بودن صحبت ها و مطالب، بسیار شیرین و جالب است و به واقع نمی توان حق کلام و مطلب را ادا کرد. لذا چند نمونه از حرفه ها و راه کسب ها و مقایسه حال و گذشته به اختصار آورده شده که امیدواریم مورد پسند خوانندگان عزیز واقع شود

**مقنی گری:** در گذشته مردم برای تأمین آب مورد نیاز خود مجبور به حفر رشته قنات هائی بوده اند که اکنون نیز آن قنات ها مورد استفاده واقع می شوند. در کار مقنی گری افراد خاصی مهارت داشته اند. اینگونه افراد علاوه بر حفر قنات ها در ساختن مأمّن زیر زمینی برای حفظ و نگهداری دام ها در زمستان که اصطلاحاً به آن (کنده) گفته می شود نیز استاد بوده اند. تا آنجا که بعضی مواقع به دلیل نبودن وسائلی چون قطب نما و جهت نما از روی تجربه و یک سری محاسبات، تعیین مسیر زیرزمینی و رسیدن به هدف مورد نظر از عهده نادر اشخاصی در این زمینه برمی آمده که اصطلاحاً می گفتند در «سیاهی بردن» ماهر است. گذشت زمان و آمدن صنعت حفر حلقه چاههای عمیق کم کم ساخت قنات ها را بی رنگ کرد و آنچه از این حرفه هنرمندانه ی ایرانی باقی مانده خلاصه ایست از لایروبی قنات ها که دماب هم از این امر مستثنی نیست.

**کتیرا زنی:** در اکثر مراتع دماب بوته های گون از جمله پوشش های گیاهی مهم مراتع به شمار می آیند. در گذشته و حال مردم برای گرفتن کتیرا (شیره و صمغ گون) به دامنه کوه ها و جایی که این گیاه بیشتر می روئید می روند و با کلنگ مخصوصی پای بوته گون را گود کرده و ساقه زیر زمینی آن را با چاقوی تند کتیرا زنی به صورت اُریب با مهارت خاصی تا نیمه تیغ می زنند که پس از چند روز شیره گون که همان کتیرا است به صورت خشک شده قابل جمع آوری است. این



محصول را در سه مرحله جمع آوری می کنند شیره ی اول را کتیرای گل می گویند، شیره دومی را پس گل و شیره سومی را ته گیری می گویند. علاوه بر این بایستی محل کتیرا زنی غرق شود تا گله چوپانان سبب از بین رفتن شیره گون و پر شدن گودال ها نشود و برای آنکه باران باعث چسبیدن خاک و سنگ ریزه ها به شیره گون نشود این کار در تابستان انجام می شود. مهمترین موضوع در این باره مرغوبیت کتیراهای دماب است؛ معمولاً گون هارا به دودسته شیرین و تلخ تقسیم می کنند که گون های شیرین کتیرای سفید

خوش رنگی تولید می کنند که از لحاظ مرغوبیت نسبت به کتیرای گون های تلخ بسیار با ارزش ترند و مراتع دماب را بیشتر گون های شیرین پوشش می دهد.

**نانوائی:** نان برکت هر خانه و قوت لایموت انسان ها و نانوائی کسب شرافت مندانه برخی از زنان روستای دماب در گذشته و گهگاهی در حال حاضر است. زنان زحمت کشی که در کار خود استاد و متبحر بودند، با خواهش صاحب خانه صبح زود به خانه وی می رفتند و در تنورهای زمینی که معمولاً در مطبخ هر حیاطی دیده می شود شروع به پختن نان های محلی می کردند. در آوردن نان های یک دست، نازک، بزرگ و برشته هنر نانوائی با تجربه ای بود که زحمت پختن نان آن خانواده را برای مصرف یک ماه در آن روز متقبّل می شد و آخر کار به ازای زحمت ارزنده اش صاحب خانه کمی پول و نان تازه و شاید تخم مرغ و... را با اصرار تقدیمش می کرد. نان های محلی به خاطر طعم و مزه مختص به خودشان نسبت به نان های نانوائی های عمومی از ارزش بالائی برخوردارند که هنوز نیز در اکثر خانواده ها گرم کردن تنورهای زمینی رایج است. دیگر مثل گذشته زن زحمت کش نانوا در روستا پیدا نمی شود اما هر خانواده ای به دلیل نیاز خود سعی می کند خانه اش را از قوت لایموت محلی بی نیاز کند اگر چه به ندرت می توانند نان هائی به آن وصف پخت نمایند.



**حلاجی، لحاف دوزی و پشم ریزی:** پشم یکی از محصولات دامداران روستا است که به شکل های مختلف از آن استفاده می شود. حلاجی کردن پشم را در قدیم به کمک وسیله ای به نام محلی «کَمون» انجام می دادند. بعد از حلاجی شدن پشم ها، از پشم حلاجی شده لحاف های بزرگ مخصوص کرسی می دوختند. علاوه بر آن از پشم محصولات زیبای دستی از قبیل جاجیم، مشته، شالی پا و... تهیه می کردند که از گنجایش این بحث خارج است.



## مثله‌ها در فرهنگ مردم داماب

مهدی میرزایی

در این بخش برای شروع به چند نمونه از ضرب المثل ها، اعتقادات، باورها و خرافات این مردم به شرح ذیل بسنده کرده‌ایم:

### الف) از ضرب المثل ها:

- 1- در مورد داماد: «داماد، خوبِ خوبِ دسته خنجر یزید است».
  - 2- در مورد زن: «دو تا چوب تل هم گذاشتند اسمش زن گذاشتند».
  - توضیح: «تل هم گذاشتند» اصطلاح دمایی به معنای کنار هم قرار دادن است.
  - 3- در مورد گلایه از دیگری که چرا شما که به روستا برای بازدید اقوام آمدی به دیدن ما نیامدی، فرد گلایه کننده برای راضی کردن خودش می گوید:  
«کلاغ نیاد به باغم یک گردو اتفاقم».
  - 4- در مورد مال حرام و کسانی که از این راه ثروتمند شده و فخر می فروشند: «خر هر چقدر هم چاق شود گوشتش خورا نیست».
  - 5- در مورد ادعای زیادی کسی که می گوید اگر من در انجام فلان کار بودم چه ها، چه ها می کردم، یا همان ادعای هشتا را نه تا می کردم، می گویند: «سایه نشین دارش تند است».
  - 6- در مورد دشمن و گرسنگی: «دشمن برای آدم دوست نمی شه، چغندر هم گوشت نمی شه».
  - 7- در مورد سرزنش کسی که اعتماد کرده مال خود را به کسی سپرده که مورد اطمینان نیست، می گویند: «از گدار خاکستری رفت بالا».
- توضیح: «گدار خاکستری» گردنه کوهستانی مابین روستای اشن و شهرستان دامنه است که در گذشته بسیار صعب العبور بوده و برگرداندن مال و دارائی از حلقوم کسی که چنین گردنه ای دارد غیر ممکن و نشدنی است

## ب) از اعتقادات و باورها:

### اعتقاد مردم به نامه انداختن در چاه مادر چاه:

مادر چاه عمیق ترین حلقه چاه رشته قنات دماب است که مردم دماب از قدیم به آن اعتقاداتی داشته اند و هنوز هم خیلی از مردم به آن اعتقاد دارند، باور مردم بر این است که اگر کسی ظالم باشد و به نحوی ظلم کند، فرد مظلوم واقع شده پیش یکی از معتمدین و مومنین روستا رفته از او می خواهد عرضه و شکایت او را علیه ظالم برای آقا امام زمان (عج) بنویسد و آن نامه را بعد از نوشتن به چاه مذکور می اندازد و قبل از این کار بایستی مطمئن باشد که آن فرد ظالم است. در



غیر این صورت بر این باور نیز می باشند که اگر ظن آنها بی مورد باشد و آن فرد واقعاً ظالم نباشد گناه کرده و نتیجه ظن بی مورد و شکایت ناحقشان آنها را در زندگی دچار مشکل کرده به کیفر عملشان می رسند و جالب اینجا است که نمونه هائی از عرضه بردن به چاه مادرچاه در گذشته واقع شده که در پی آن، شخص عرضه کننده پس از چند روز به مراد خود رسیده است.

## ج) از اعتقادات و خرافات:

- 1- در مورد سر و صدای شغال ها در شب: اگر شغال در شب زیاد عَوَّعَوكَند، کفش را وارونه گذاشته تا شغال دل درد بگیرد و سر صدا نکند!
- 2- در مورد جغد: اگر جغد به حیاط خانه تان آمد، جلوی قرآن و نمک بگیرد و گرنه یکی از اهل خانه خواهد مرد!
- 3- در مورد زن تازه زایمان کرده: زن تازه زائیده را اگر یک لحظه تنها بگذارند آل جگرش را در می آورد و دیوانه می شود!
- 4- در مورد جارو زدن: جارو زدن در شب فقر می آورد!
- 5- در مورد مراسم ختم و فاتحه خواندن: بعد از ختم کسی که فوت کرده است فرد فاتحه خوان مستقیم باید به خانه خود برود یا اصطلاحاً می گویند با آن پائی که برای مراسم ختم رفته نباید به خانه کسی برود؛ بد است، شگون ندارد!

## غذاهای محلی دماب

### فاطمه اعرابی

غذاهای محلی دماب تنوع زیادی دارند که سه نمونه را انتخاب کرده ایم و به اختصار طرز تهیه آنها را نیز آورده ایم.

**الف) گیپا و طرز تهیه آن:** گیپا از غذاهای محلی است که معمولاً خانواده ها پس از ذبح گوسفند در خانه، شکمبه آن را کاملاً پاک و تمیز کرده و سعی می کنند زیاد پاره نشود سپس مقداری گوشت و دنبه تازه گوسفند را خرد کرده با پیاز و روغن سرخ می کنند و به اندازه حجم شکمبه برنج آبکش شده و مقداری لپه نیم پز کرده به همراه سبزی های خشک شده ی معطر و نمک و زردچوبه و دارچین و فلفل مخلوط می کنند و به داخل شکمبه می ریزند. بعد با نخ و سوزن قسمت پاره شکمبه را خوب می دوزند و در قابلمه ای که درون آن مقداری آب جوش باشد می گذارند تا بعد از یکی دو ساعت جوشیدن در آب و بخار آن خوب بپزد و سر سفره، گیپای آماده را درون دیس گذاشته، نخ دوخته شده را کشیده و با چاقو شکمبه و محتویات آن را تقسیم کرده به همراه ترشی محلی و ماست و سبزی مصرف می نمایند.

**ب) آبگوشت دستی:** غذائی ساده و مختصر بوده که در قدیم بعضی ها به خاطر نبودن گوشت در خانه می پختند و برای خنده و شوخی بعضی ها می گویند: «آبگوشت گدا». اما برای تهیه آن، یکی دو سیب زمینی با یک پیاز را خرد کرده همراه با یک قاشق تره خشک شده و یک قاشق آرد با روغن سرخ کرده و تفت می دهند. سپس با چند عدد گوجه فرنگی از قبل

خورد شده همه را داخل قابلمه ریخته به اندازه کافی به آن آب می افزایند تا موقعی که جوش آمد یکی دو عدد تخم مرغ نیز شکسته و داخل قابلمه خوب هم می زنند تا بعد از چند دقیقه بپزد و آماده مصرف شود.

ج ( قرمه: قرمه را شاید نتوان به عنوان یک غذای محلی به شمار آورد و بیشتر راه و روشی برای طولانی تر نگه داشتن گوشت در گذشته که یخچال وجود نداشته دانست. اما از این لحاظ که در قدیم موسوم بوده و خوردن آن خوشمزه و طعم مخصوص خود را داشته در اینجا از آن به عنوان غذای محلی یاد کرده ایم به این ترتیب که سیرابی یا شکمبه گوسفند را خوب می شستند و بعد گوشت خرد شده قلیه شده را سرخ می کردند و به آن نمک زیاد و ادویه می زدند و این گوشت را داخل سیرابی ریخته و درب آن را می بستند و برای اینکه هوا به آن نفوذ نکند با یک کفگیر مسی داغ شده آن قسمت را داغ می کردند. سپس آن را در جایی سرد و تاریک قرار می دادند تا بعد از مدتی که به اصطلاح خوب جا می افتاد استفاده می نمودند

## بازی های دماب

### محمد اعرابی

از بازی های محلی روستای دماب این بار بازی میخ چاله ای را برگزیده ایم که بازی جالب و جذابی در گذشته بوده و الان علاوه بر آنکه این بازی انجام نمی شود، به ندرت جوانان روستا اسم آن را نیز شنیده اند. لذا تا آنجا که امکان پذیر بوده با زبانی ساده و گویا به شرح این بازی پرداخته ایم باشد که مورد پسند واقع شود.

**میخ چاله ای:** اصطلاح میخ چاله ای به این دلیل برای این بازی انتخاب شده که اولاً بایستی چاله ی کوچکی در زمین حفر می کردند به اندازه ای که یک نفر در آن بنشیند و در ثانی کسی باید درون آن می نشسته که حکم میخ را داشته و تمام تلاش خود را بایستی مبذول می داشته تا از چاله بیرونش نیاورند؛ اصطلاحاً مثل میخ به چاله می چسبیده و اگر نمی توانست خودش را در چاله نگه دارد و بیرونش می آوردند اصطلاح دیگری به کار می بردند و می گفتند «می بریمش حمام»؛ حمام بردن تنبیهی بود که برای سهل انگاری او در نظر گرفته می شد و منظور از حمام بردن مشت و مال دادن و گوش مالی کردن بود.

اما جهت انجام بازی همانطور که گفته شد چاله ی کوچکی در زمین حفر می کردند و یک نفر درون آن می نشست. فرد دیگری که سردسته نامیده می شد بالای سر چاله نشین می ایستاد و دست های خود را روی شانه های چاله نشین می گذاشت و برای شیرین تر شدن بازی یک طناب تقریباً دو متری که به آن «قد بند» گفته می شد را بر می داشتند و یک سر طناب را چاله نشین و سر دیگر آن را سر دسته می گرفت. از قوانین بازی این بود که این دو حق رها کردن سر طنابی که در دست داشتند را ندارند و سر دسته تا شعاع دو متری تا جایی که قدبند یا همان طناب می رسید اجازه حرکت و دفاع کردن از خود و چاله نشین را داشت. بقیه بازیکنان که تعدادشان از سه نفر تا ده نفر متفاوت بود در اطراف چاله و آن دو نفر حلقه می زدند. لحظه شروع بازی موقعی بود که دیگر بازیکنان با تکرار کلمه هابَلَبَلَه... هابَلَبَلَه... به سمت چاله و زدن چاله نشین حمله می کردند. در این لحظه سر دسته بایستی از چاله نشین دفاع می کرد و طناب را هم بایستی حفظ می کردند و گرنه جریمه شده به حمام می بردنشان. از طرفی هجوم آوردگان باید تلاش می کردند تا چاله نشین را بیرون آورند و علاوه بر اینکه او را به حمام ببرند بازی را نیز برده باشند. در این موقع اگر فرد چاله نشین زرنگ بود و خودش را حفظ می کرد و فرد مهاجم را نیز تا آمدن سردسته در کنار خود نگه می داشت، علاوه بر اینکه فرد مهاجم دستگیر شده از سردسته کتک می خورد بایستی خودش در چاله می نشست و نقش چاله نشین را اجرا می کرد.

کلاً شرط عوض شدن مهره های بازی در این بود که سردسته با پا و لگد به فرد مهاجم ضربه زند که در این حالت فرد مهاجم ضربه خورده مهره ای سوخته به شمار می آمد و بایستی در چاله می نشست و کسی که در چاله بود جای خود را با سردسته عوض می کرد و این چرخش باعث می شد که همه در چاله بنشینند. اگر سردسته و چاله نشین شل و ول بودند

هر کسی که از راه می رسید یک ضربه به چاله نشین می زد و فرار می کرد و گاهی نیز پیش می آمد که یکی از مهاجمین موقعی که سردسته دستهای خود را از روی شانه چاله نشین برداشته بود و در حال دفاع کردن بود از پشت سر به او حمله کرده و پشت او سوار می شد، در این صورت دیگران به سر چاله نشین می ریختند و او را بینهایت کتک می زدند. البته کسی که بر پشت سردسته سوار می شد باید رعایت پائین آمدن خودش را نیز می کرد، چرا که اگر موقع پائین پریدن از پشت سر دسته از او لگد می خورد مجبور بود در چاله بنشیند.

این بازی از جست و خیز زیادی برخوردار بود و فقط پسرها این بازی را انجام می دادند و معمولاً سن مشخصی ملاک نبود، بلکه همه می توانستند با هم سن های خود این بازی را انجام دهند و در اکثر جاهای روستا امکان پذیر بود

## گفتنی های دیار ما

### شب چله

محمدرضا میرزایی

این بار شب چله یا همان شب یلدا که در نزد ایرانیان از ایام قدیم تا به حال بوده و از آداب و سنن خاصی و شور و نشاط مضاعفی با دیگر شب های زمستان برخوردار بوده، برای مردم دما ب نیز به یاد ماندنی، خاطره انگیز و همراه با آداب و اعتقادات خاص خود است.

در این شب مردم دما ب سعی می کنند به شب نشینی روند و دور هم باشند. یا آنکه در خانه خود اگر کرسی داشته باشند زیر کرسی و لحاف پشمی جمع شوند و همه ی شب چره ی محلی که این شب ها در هر خانه ای پیدا می شود، شامل: مغز بادام و گردو، سنجد، توت خشک، کشمش بندی، حلالی انگور و زردآلوی خشک شده و امروزه میوه هائی چون: هندوانه، انار، سیب، پرتقال، نارنگی و غیره را داخل مجمع یا سینی مسی بزرگ قرار داده و به میان بگذارند و ضمن خوردن شب چره ها ؛ بگو و بخند و صحبت ها و حکایت های بزرگترها شیرینی و حلاوت خاصی به این شب می دهد و ماندگاری آن را در خاطره ها بیشتر می کند.

در این شب اگر خانواده ای دختر عقد کرده داشت؛ خانواده داماد به همراه چند تن از اقوام نزدیک برای عروشان شب چله ای که شامل انواع میوه ها و چند تکه طلا و شاید هدایای دیگری مثل لباس باشد می برند و فردای آن روز خانواده عروس میوه ها را تقسیم کرده و بین در و همسایه و فامیل به خاطر شگون داشتن پخش می کنند.

از اعتقادات و باورهای مردم اینکه با آمدن این شب، چله بزرگ زمستان که همان از اول دی ماه تا دهم بهمن ماه است شروع می شود و آب دادن به درخت ها و باغات انگور را کشاورزان مفید می دانند. تا آنکه چله کوچک که از یازدهم بهمن ماه تا آخر همین ماه است فرا رسد و این چله را نهایت سرمای زمستان می دانند و افسانه و عقیده قدیمی نیز در این باره هست که می گوید: «چله کوچک گفته اگر عمر من به اندازه برادر بزرگم چله بزرگ بود هیچ کس را زنده نمی گذاشتم»



## نگاهی به زندگی حاج رمضانعلی عبداللهی

جعفر حدادی

به منظور آشنائی با بزرگان روستا بر این صدد شدیم که حتی المقدور قبل از بیان هر مطلبی مصاحبه ای با آنها یا یکی از نزدیکانشان به عمل آوریم و با این نیت واقعیات زندگی آنها را برای خوانندگان عزیز تشریح نمائیم. امّا به دلیل مشکلات ارتباطی متأسفانه نتوانستیم این بار مصاحبه ای صورت دهیم لکن از اقوام و آشنایان مرحوم حاج رمضانعلی عبداللهی بهره جستیم و در مورد سرگذشت زندگی‌شان اطلاعاتی کسب نمودیم بعدی این قصور و کوتاهی را جبران نمائیم.



در خانواده ای فقیر و مذهبی مشقتی را در دما ب گذراند. سختی گذشت. پدرش فاطمه حدادی نیز از خانواده دستی رو به پایان نهاد و از او

شادروان حاج رمضانعلی عبداللهی در سال هزار و سیصد و بیست در روستای دما ب دیده به جهان گشود و دوران کودکی سخت و پر کودکی او مانند تمام مردم این منطقه در آن سال ها به فقر و مرحوم محمد عبداللهی کشاورزی فقیر و تهی دست و مادرش ای فقیر و خانه دار بود و کم کم دوران کودکی در آن مشقت و تنگ فردی سخت کوش و مقاوم ساخت.

در این تنگنای زندگی او فرصت تحصیل را نیز پیدا نکرد تا آنکه بار سنگین زندگی پدر و مادرش را به همراه او و دو خواهر کوچکش مجبور به مهاجرت به سمت تهران کرد. پدرش حرفه معامله کاری را در تهران پیش رو گرفت، امّا هرگز در کارش موفق نبود. لذا او به دلیل مخارج سنگین خانواده مجبور شد به عنوان شاگرد در یکی از قهوه خانه های تهران شروع به کار کند اما پس از مدتی این کار را رها کرد و در یک کارگاه نجاری مشغول به کار شد. درستکاری، صداقت، تلاش و پشت کار زیاد سبب آن شد که در کارگاه نجاری پس اندازی فراهم کند و از آن پس انداز کارگاه نجاری برای خود راه اندازد. به این ترتیب وضعیت زندگی او و خانواده اش بهتر از قبل شد و این موفقیت او را به این فکر انداخت که کار دیگری را نیز تجربه کند لذا به کار ساختمان سازی و بساز و بفروش روی آورد. از این زمان به بعد از لحاظ اقتصادی بسیار پیشرفت کرد امّا موفقیت او که در ابتدا فردی فقیر و تهی دست بود و در پی گذشت زمان به این مرحله از رشد اقتصادی رسیده بود او را از فرهنگ خود و مردم زادگاهش غافل نکرد. لذا در همان سال های جوانی در صدد ساخت مسجد در زادگاهش بر آمد و خدمت بزرگی به مردم این روستا کرد.

از زندگی خصوصی وی آنکه، آن مرحوم در ابتدا با دختر خاله خویش ازدواج کرد و از او صاحب یک فرزند دختر شد. سپس با دختری از کاشان ازدواج کرد و از او نیز صاحب دو فرزند پسر و دو فرزند دختر شد. آن مرحوم بعد از ساخت مسجد در سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار، هشت سال بعد پدرش را از دست داد و زندگی را با خانواده و مادرش ادامه داد و هر چند وقت یک بار برای دیدن اقوام و نزدیکان به روستا می آمد و همیشه از فقرا و تهی دستان دور از چشم دیگران دستگیری می کرد و در اواخر عمر خود به ساخت بنای زیارتگاه قبر حاج سید ابو الحسن خوانساری در روستا مبادرت نمود و در مرمت ساختمان حمام عمومی روستا خدمات شایسته ای ارائه کرد.

مرحوم عبداللهی نزد مردم دما ب فردی شناخته شده و آشنا و شریک در زندگی آنهاست که خدمات بی شائبه ایشان نزد همه محترم و ارزشمند باقی مانده ؛ ایشان در یازدهم مهر ماه سال هزار و سیصد و هشتاد در سن شصت سالگی در گذشت و در بهشت زهرا ی تهران به خاک سپرده شد. «روحش شاد»



# واژگان گویش دمابی

## مهناز حدادی

در این مطلب نمونه هایی از واژه های گویش دمابی را ملاحظه می کنید. امیدواریم با استقبال خوانندگان از این مطلب در شماره های بعد دیگر واژه های زبان محلی خودمان را به نظر شما برسانیم.

### «الف»

آردوال: نوعی سنگ

اسلاخ: استخر آب

آسونه: پاشنه در

اسوندن: گرفتن

الحدگیری: از قصد

امقض: این قدر

اندَر: این قدر

### «ب»

بارپاج: نوعی الک برای پاک کردن گندم

بَل: بگذار

بولونی: نوعی کوزه سفالی بزرگ که معمولاً برای نگه داری پنیر استفاده می شد.

به گرز: سرحال، قیراق

### «پ»

پسین: عصر نزدیک غروب

پی سوز: نوعی چراغ قدیمی

پیلته: فتیله چراغ

### «ت»

تاچه: نوعی گونی بافته شده از پشم

تتک: جوجه ای که تازه مرغ شده

ترخ: نوعی بوته

ترخ شده: کشیده شده

ترقرز: پرتاب کردن

تقلی: بره یک ساله

توع: کلمه تعجب

### «ج»

جاز: بوته

جخ: تازه، اخیراً

جز آفتو: شدت تابش آفتاب

جقله: بچه کوچک گوسفند چران

جلدی: زود، تند، سریع

جلقزه: جلیقه

جَعْدَه: جاده  
جَووق: جوی آب  
جَوْنَه: گوساله

#### «ج»

چَرَقَت: روسری  
چَغَرِي: چسبناک  
چَمَّالَه: مچاله  
چَوم: خرمنکوب  
چووش: بز جوان  
چیل: جانانی ساخته شده از گل

#### «ح»

حَبَل: طناب بافته شده از موی بز  
حَمَّال: تیر چوبی بلند برای سقف ایوان

#### «خ»

خِرْنَد: قسمتی از حیاط بین ایوان و باغچه  
خَلْمَه: گله کوچک از بره  
خَنجولِي: نیشگون  
خود هَم: کنایه از با هم بودن

#### «د»

دَبَر: بز نرگله  
دَد: خواهر  
دَسْقَالَه: داس  
دِلنگون: آویزان

#### «س»

سکون: سکو  
سَورد: نوعی سنگ سخت

#### «ش»

شالی پا: نوعی پارچه بافته شده از پشم برای بستن ساق پا  
شیت: کمر درد، عاجز  
شیردون: دَبه، ظرف شیر  
شورکات: قسمتی از بیابان که سفید شده و بیشتر نمکزار را گویند.  
شوون: تکان دادن

#### «ص»

صَبَا: فردا

#### «ط»

طاغاره: ظرف سفالی دهان گشاد برای نگهداری ماست.

## «غ»

غش ئول: وسیله ای برای تیمار اسب و گاو  
غلبیر: غربال

## «ف»

فرزی: تند، سریع

## «ق»

قاش: جایی در بیابان معمولاً در دامنه کوهها که گوسفندان در آنجا می خوابند.  
قاش دادن: خواباندن گوسفندان  
قور: دهانه ی جوی آب

## «ک»

کار بافی: دستگاه ریسندگی قدیم  
کرت: دفعه، مرتبه  
کرتونه: لانه مرغ  
کرس: کود به هم چسبیده  
کلون: کلید در باغ  
کماشدون: نوعی ظرف غذا  
کندله: اشیاء سفالی، بیشتر کوزه های سفالی شکسته را گویند.

## «گ»

گالشک: نوعی کفش برای خانم های پیر  
گالوار: گونی بزرگ  
گاله: گونی بزرگ دهان گشاد که در قدیم برای حمل کود و خاک توسط الاغ کاربرد داشته است.  
گلوند: گل آلود  
گل هم: در هم  
گلیز: آب دهان  
گوجی: زگیل  
گوگل: گله ای از گاو و خر  
گوچ: نَشخوار کردن حیوان

## «ل»

لفله: وسیله ای برای تنظیم دستگاه کار بافی  
لمپا: نوعی چراغ شب خواب  
لُوده: سبد بزرگ چوبی برای حمل انگور  
لیفق: کمری شلوار

## «م»

مادیگو: گاو ماده  
محل: موقع، وقت  
مشته: پارچه ای بافته شده از پشم برای پهن کردن روی کرسی  
ملیچ: گنجشک

«ن»

ناخوری: ناگهانی - مخفف ناخبری

نالی: تشک

نوردون: نردبان

نی دون: ناودان

«و»

واره: ورودی آب به داخل زمین

واویلا: کنایه از حسادت و گاهی برای تمسخر

واتوره: تند حرف زدن

وخیزادن: بلند شدن

وریو: هول

«ه»

هامو: هنوز

هوشکی: هیچ کس

«ی»

یانه: هاون سنگی برای کوبیدن گندم و جو

یو: چوبی که به گردن خر و گاو موقع شخم زدن آویزان می کنند

یه پوری: مقدار کم

یه گیری: زمان کم